بررسی اهمیت رویکرد ارتباطی (CLT) در ارزشیابی درس زبان انگلیسی پایه دهم دبیرستان امام حسین (ع) شهرستان تاکستان

جواد رحمانی

دکتری تخصصی زبان‌شناسی همگانی

آدرس ایمیل: javad.rahmani.zaban@gmail.com

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی اهمیت رویکرد ارتباطی (CLT) در ارزشیابی درس زبان انگلیسی است. در اینجا از روش ارتباطی، گروهی، بحث و گفتگو، ایجاد انگیزه و علاقه استفاده می‌شود. یادگیری پایدار و عمیق زبان انگلیسی می‌تواند در شرایط خاصی نظیر: داشتن تفکر مثبت، اعتماد به نفس، پایین بودن اضطراب بهتر صورت گیرد. دانش‌آموزان می‌توانند زبان انگلیسی را به شکل بهینه یاد بگیرند و فعالانه در فرایند آموزش شرکت کنند. معلم فرصت‌هایی را برای درک بهتر دانش‌آموزان در محیط کلاس فراهم می‌کند. دانش‌آموزان می‌توانند با استفاده از استراتژی‌های متنوع در تدریس، استفاده از روش‌های فعال در به‌کارگیری زبان بهره‌مند شوند و چگونگی کارکرد زبان، گرامر و ارتباط را فرا بگیرند. یادگیری ارتباطی یا آموزش از طریق همیاری، رویکردی جدید در آموزش دنیاست که هدف‌های عمده آن عبارتند از: درگیر کردن دانش‌آموزان در فرایند یادگیری، از بین بردن حالت تک‌بعدی و معلم‌محور کلاس‌ها، ارزشیابی گروهی و ایجاد علاقه و انگیزه به یادگیری فعال در دانش‌آموزان می‌باشد. خوشبختانه در قالب سند چشم‌انداز آموزش و پرورش، برنامه آموزش زبان انگلیسی در متوسطه (دوره دوم) متحول شده است و کتاب زبان انگلیسی دهم با توجه به روش‌های نوین تدریس تألیف گردیده است.

بیان وضعیت موجود

پژوهش حاضر، تلاشی است که در راستای بررسی اهمیت رویکرد ارتباطی (CLT) در درس زبان انگلیسی پایه دهم کلاس ۱۰۱ دبیرستان امام حسین (ع) شهرستان تاکستان صورت گرفته است. ارزشیابی پایانی به طور شفاهی و کتبی در کنار ارزشیابی مستمر صورت می گیرد. ارزشیابی پایانی متناسب با دانستنی های دانش آموزان و منطبق با سرفصل درسی و محدوده محتوای کتاب به صورت مفاهیم می باشد. سوالات به صورت نگرشی و دانستنی بوده و از سطح دانش فراتر رفته و سطوح نگرشی و مهارتی را نیز شامل می شوند. در این روش، معیار قضاوت و حدود انتظارات، مطالب تدریس شده می باشد. لذا معیار ارزشیابی، پیشرفت تحصیلی دانش آموزان بر اساس بارم بندی استاندارد در نظر گرفته می شود. معلم آنچه را که تدریس کرده مورد ارزیابی قرار می دهد. در روش رویکرد ارتباطی (CLT)، معلم تدریس نمی کند، بلکه نقش راهنما دارد و فقط اشکالات را رفع می کند. فرایند یاد سپاری و یادگیری به عهده دانش آموزان است. ارزشیابی ارتباطی و گروهی تا حدود زیادی می تواند در رفع مشکلات فعلی در آموزش زبان انگلیسی مثمر ثمر واقع شود. ارزشیابی به شیوه رویکرد ارتباطی دانش آموزان را قادر می سازد تا بتواند به انگلیسی صحبت کنند و آن را در زندگی روزمره به کار گیرند.

شناسایی مسئله

رویکرد ارتباطی (Communicative LanguageTeaching)، زمینه‌های تفکر را در دانش‌آموزان تقویت نموده، یادگیری از دوام و عمق بیشتری برخوردار و انگیزه فراگیران را افزایش می‌دهد. ارزشیابی دانش‌آموزانم در درس زبان انگلیسی از همان ابتدای سال تحصیلی به‌شدت ذهنم را به خود مشغول کرده بود چرا که به علت گستردگی مفاهیم و مطالب، دانش‌آموزانم به‌خوبی از عهده آزمون‌های به عمل‌آمده بر نمی‌آمدند و عموماً در درس زبان انگلیسی ضعیف بودند. آن‌ها هنگام تدریس درگیر نمی‌شدند و علاقه‌ای به درس زبان انگلیسی نشان نمی‌دادند. از آن جا که نمرات حاصل از آزمون‌های به عمل‌آمده رضایت‌بخش نبود، لذا برای یافتن یک راه‌حل خوب و منطقی، مطالعه و برنامه‌ریزی جامعی انجام دادم. طرح درس کلی متناسب با اهداف ارزشیابی برای مشخص کردن حدود انتظارات خود از دانش‌آموزانم را تنظیم کردم؛ لذا از گزینه‌های احتمالی مناسب و ثمربخش برای رسیدن به اهدافم استفاده نموده و اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری و یادداشت کردم سپس دانش‌آموزانم را به‌صورت گروهی ارزیابی کردم. اجرای این روش مورد استقبال اولیا و دانش‌آموزانم قرار گرفت؛ لذا آن را به‌عنوان یک روش مناسب و مفید به همکارانم توصیه می‌کنم.

جمع‌آوری و تجزیه تحلیل اطلاعات

از شواهد به دست آمده به‌منظور بررسی اهمیت رویکرد ارتباطی (CLT) در ارزشیابی درس زبان انگلیسی دانش‌آموزانم بهره گرفتم. پس از انجام تحلیل توصیفی از ارزیابی دانش‌آموزان برای آگاهی از سطحشان آزمون مشترکی گرفتم که نشان داد میانگین نمره یادگیری با رویکرد ارتباطی (CLT) بیشتر است. سپس با مطلع ساختن مدیر مدرسه و جمع‌آوری اطلاعات به راه‌حل‌های مناسب جهت بهبود نمرات زبان انگلیسی

دانش‌آموزانم پی بردم؛ لذا دانش‌آموزان را به‌صورت گروه‌های شش‌نفره تقسیم کرده و به کمک همیاران معلم ارزشیابی پایانی را انجام دادم. قضاوتم به این صورت بود که یافته‌ها و نتایج کار هر گروه را از فرد یا افرادی که خود از گروه انتخاب می‌کردم، می‌پرسیدم. راه‌حل‌ها را پس از مطالعات و گردآوری اطلاعات کافی انتخاب نمودم. تمام افراد در گروه فعال بودند و یافته‌ها و نتایج را با هم مرور می‌کردند. چگونگی ارزیابی امتیاز فرد در گروه بر عهده خودم بود. پس از اجرا جو امتحان به یک محیط شاد تبدیل شد و عملاً دانش‌آموزان توانستند در یک زمان هم یاد بگیرند و هم آزمون بدهند و فضای آموزش به دور از هرگونه تشویش و اضطراب بود. تقویت اعتماد به نفس و یادگیری ارتباطی از مهم‌ترین دستاورد بسیار با ارزشی است که شیوه‌های سنتی ارزشیابی در برابر آن تا این حد موفق نبوده است.

ارائه تجربه و چگونگی اجرا:

تدریس به روش رویکرد ارتباطی (CLT)، به‌صورت گفت‌وگویی سنجیده و منظم درباره موضوعی خاص و مورد علاقه شرکت‌کنندگان در بحث است. در این روش، دانش‌آموزانم فعالانه در فعالیت‌های مختلف یک مسئله را بحث شرکت می‌کردند. همچنین از طریق بحث ارتباطی، روابط گروهی را تمرین می‌کردند و می‌دانستند باید به نظریات دیگران احترام بگذارند. استدلال کردن و گوش دادن به حرف‌های دیگران را می‌آموختند. در این روش، وظیفه‌ام تحلیل و ارزشیابی جریان بحث، سازمان‌دهی و صحت مطالب بود. اغلب نقش هدایت‌کننده بحث را داشتم و هر جا که بحث به بن‌بست می‌رسید یا از مسیر اصلی خارج می‌شد، آن را به مسیر اصلی هدایت می‌کردم. همچنین مراقب بودم که افراد بخصوصی، بحث را به خود اختصاص ندهند. فعالیت‌ها به‌صورت شش‌نفره و گروهی، ایفای نقش و کار پروژه انجام می‌گرفت. دانش‌آموزانم به‌جای تکیه بر من، خود را با روند آموزش زبان تطبیق می‌دادند. در این بین من، نقش تسهیل‌کننده و آگاهی‌دهنده را ایفا می‌کردم. شرایط برقراری ارتباط و تسهیل آن را برای دانش‌آموزانم فراهم می‌کردم. در رفع خطاهای دانش‌آموزانم بسیار صبور و شکیبا بودم و بر روی اصلاح آن‌ها پافشاری نمی‌کردم و در اصلاح این اشتباهات به شیوه‌های مناسب روی می‌آوردم.

رویکرد ارتباطی (CLT)

آموزش زبان به شیوهٔ ارتباطی (CLT) به معنای تدریس مکالمه، عدم آموزش نکات دستوری به طور مستقیم و تأکید بر فعالیت‌های بحث آزاد به‌صورت ارتباطی و گروهی می‌باشد. آموزش زبان به شیوه ارتباطی را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول مرتبط با اهداف آموزش زبان، چگونگی یادگیری زبان به‌وسیله یک زبان‌آموز، انواع فعالیت‌های کلاسی که به بهترین وجه یادگیری را تسهیل کنند و نقش فراگیر و معلم در کلاس درس قلمداد نمود. در این رویکرد بحث و گفتگو باید معنادار و تعاملی باشد که بر مبنای آنها بتوان توانایی ارتباطی دانش‌آموزان را گسترش داد. در این روش هدف اصلی توانایی برقراری ارتباط با دیگران و کارگروهی است و در این بین آنچه که برای استفاده از زبان برای ارتباط کلامی لازم است، توانایی و قدرت برقراری ارتباط است. ارزشیابی نیز در این رویکرد به دو صورت فردی و گروهی انجام می‌شود.

مزایای استفاده از رویکرد ارتباطی (CLT)

۱- ذهن فراگیران را پویا و فعال می کند.۲- معلم نقش راهنما و کنترل کننده را دارد.۳- علاقه و انگیزه شاگردان افزایش می دهد و تدریس کسل کننده نخواهد بود. ۴- تفکر انتقادی درآنان تقویت می شود همچنین سایر توانایی های شناختی رشد می یابد. ۵- توانایی سخـن گفتن و

مهارت های کلامی و قدرت تـجزیه و تحلیل و تصمیم گیـری پرورش می یابد.۶- آموزش و یادگیری بر استدلال و توجیه منطقی استوار است.۷- مهارت های سطح بالای تفکر در دانش آموزان تقویت می شود.

اصول کلی و عمده رویکرد ارتباطی (CLT)

- تمرکز اصلی در آموزش زبان، بر روی برقراری ارتباط زبانی زنده و واقعی می‌باشد.
- فراگیران می‌توانند دانسته‌های خود را تجربه کرده و بیازمایند. اشتباهات دانش‌آموزان باید تحمل شده و نادیده گرفته شود.
- ایجاد فرصت مناسب برای آنکه فراگیران صحت و روانی در ارتباط کلامی را به طور هم‌زمان گسترش دهند.
- آموزش مهارت‌های زبان از قبیل گفتاری، خوانداری و شنیداری به طور واقعی باشد.

مراحل اجرای رویکرد ارتباطی (CLT) در کلاس

در کلاس دانش‌آموزانم در قالب گروه‌های کوچک در برنامه‌ریزی ارتباطی فعالیت می‌کردند. با انتخاب عنوان مطالب مورد مطالعه هر گروه آن را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کردم و هر بخش را یکی از اعضا مطالعه می‌کردند و در آخرین مرحله هر یک از گروه‌ها مجموعه آموخته‌ها و یافته‌های خود را به‌صورت یک کارگروهی به بقیه کلاس ارائه دادند. مراحل اجرای کار به این صورت بود:

۱. مشخص کردن هدف های آموزشی (معلم)

از دانش‌آموزان خواستم تا قسمت‌های تعیین شده را بخوانند و در پایان به سؤالاتشان پاسخ صحیح می‌دادم.

۲. ارزشیابی تشخیصی (معلم)

ارزشیابی در این روش به دو صورت انجام می‌گیرد:

ارزشیابی فردی برای دستیابی به مفاهیم کلی

در این قسمت با توجه به بررسی جزئیات در مراحل گذشته و آماده‌سازی دانش‌آموزان با دادن فرصت مناسب حداقل ده دقیقه از گروه‌ها خواستم ابتدا به‌صورت فردی به آزمون پاسخ دهند. همچنین با گرفتن آزمون‌هایی کوتاه و چهارگزینه‌ای و (بلی - خیر) سطح آموزش گروه‌ها را ارزیابی کرده و این آزمون را ابتدا به‌صورت فردی انجام دادم.

ارزشیابی گروهی

بعد از جمع‌آوری آزمون‌ها با دادن یک مورد از همان برگه‌های آزمون، این بار به‌صورت گروهی ارزشیابی کردم و سپس دانش‌آموزانم با گرفتن کلید و پاسخ‌نامه ابتدا برگه‌های فردی و سپس برگه‌های گروه خود را اصلاح کردند و با توجه به فرمول داده شده، بازخورد و نتیجه کارگروه‌ها به خودشان منعکس شد و توانستم نمره‌های فردی و گروهی را جداگانه در دفتر نمره ثبت نمایم. گاهی اوقات از دانش‌آموزان می‌خواستم به‌صورت داوطلب به سؤالات پاسخ دهند و سپس پاسخ‌های درست را روی تابلو می‌نوشتم.

۳. ارائه محتوای درس (معلم)

متن درس و سؤالات را با هم به دانش‌آموزان ارائه دادم و آنان را برای کار روی موضوع درس که به بخش‌های مختلف تقسیم شده است به تیم‌های شش‌نفره دسته‌بندی کردم. برای مثال درس سیارات را به بخش‌های گوناگونی تقسیم و برای مطالعه، زمان مشخص و یکسانی را در اختیار گروه‌ها قرار دادم. پس از اتمام زمان مطالعه، از دانش‌آموزان در داخل گروه خواستم آنچه را که یاد گرفته‌اند به دوستان هم گروهی خود توضیح دهند. پس از این کار اگر احیاناً عضوی از اعضای گروه مطلب خود را به‌درستی یاد نگرفته بود، اعضای دیگر موظف بودند به او یاد دهند. از دانش‌آموزان خواستم طوری در گروه‌های دیگر پخش شوند که از هر بخش درس، یک نماینده در آن گروه حضور داشته باشد. یعنی هر گروه دربرگیرنده تمامی محتوای درس باشد. از دانش‌آموزان خواستم هر آنچه را که یاد گرفته‌اند در اختیار اعضاء دیگر گروه قرار دهند. آنچه که رعایت آن در این مرحله مهم است؛ توضیح یکایک و به ترتیب افراد طبق محتوای درس می‌باشد. یعنی اول کسی توضیح می‌داد که بخش اول درس را مطالعه کرده سپس فردی که بخش دوم را، تا این که کل محتوای درس به اتمام می‌رسید. یکی از نمایندگان گروه آنچه را که یاد گرفته بودند در جلوی کلاس، به‌تمامی دانش‌آموزان ارائه می‌نمودند.

۴. مطالعه به صورت انفرادی (دانش آموزان)

۵. سؤالاتی را به دانش آموزان می دادم و از آن ها می خواستم به صورت انفرادی به آن ها پاسخ دهند.

۶. ازگروه هایی که تشکیل داده بودم می خواستم روی جواب ها برای رسیدن به یک پاسخ مشترک با دانش آموزان دیگر بحث کنند.

کلاس را به سه گروه مساوی تقسیم کردم (تعداد افراد گروه ۶ نفر بودند.).

توجه داشتم که ترکیب کلی گروه تا حد امکان متجانس باشد. بهترین روش برای کار، روش قرعه‌کشی تیم‌های فوتبال جام جهانی است. یعنی دانش‌آموزان قوی و ضعیف را بین تمام گروه‌ها پخش کردم. نکته دوم این که این گروه‌ها در طول سال تحصیلی ثابت نبودند و برای مباحث جدید گروه‌های جدیدی را تشکیل می‌دادم. این کار باعث آشنایی و صمیمیت هر چه بیشتر دانش‌آموزان کلاس با یکدیگر می‌شد.

پس از تعیین گروه‌ها، یک نفر از هر گروه را به‌عنوان رئیس و یک نفر دیگر را به‌عنوان منشی گروه انتخاب کردم. رئیس گروه وظیفه ایجاد هماهنگی، رفع نهایی اختلافات، انجام رأی‌گیری در موارد اختلاف، ارتباط با من و همچنین درگیر کردن همه اعضای گروه خود را با تکلیف داده شده به عهده داشت. منشی اسامی و فعالیت های اعضای گروه را می نوشت. توضیح اینکه اعضای گروه حق داشتند برای گروه خود اسم تعیین کنند.

در هر جلسه، متناسب با موضوع جلسه اسم‌گذاری صورت می‌گرفت، مثلاً در یک جلسه از اسامی حیوانات در حال انقراض، در جلسه‌های بعد از اسامی دانشمندان، مخترعان، مکتشفان، سیارات و مانند آن‌ها به کار گرفته می‌شد. این کار باعث تنوع، جذابیت و جالب‌تر شدن رقابت گروه‌ها می‌شد؛ ضمن این که خود اسامی انتخاب شده ممکن بود نکات قابل تفسیری داشته باشند. بر حسب لزوم رؤسا و منشی‌های گروه در جلسات بعد عوض می‌شدند.

همچنین برای به دست آوردن اطلاعاتی از طریق ارتباط کلامی واقعی فعالیت ذیل را انجام می‌دادم، به این ترتیب: دانش‌آموزان کلاس را به دو گروه A و B تقسیم کرده، دو دسته تصویر را کپی می‌کردم. یک دسته برای گروه A که دربردارنده تصویر گروهی از حیوانات در حال انقراض بود و دسته دیگر برای گروه B که مشابه همان دسته اول ولی با کمی تفاوتی جزئی بود. دانش‌آموزان به‌صورت گروهی می‌نشستند و سؤالاتی برای پیداکردن تعداد تفاوت‌های موجود در این تصاویر از هم می‌پرسیدند. در نهایت پاسخ‌های درست توسط سرگروه‌ها روی تابلوی کلاس نوشته می‌شد.

۷. به سؤالات دانش آموزانم پاسخ می دادم و نمره شان را به صورت انفرادی ثبت می کردم و به پاسخنامه مشترک گروه، رئیس گروه نمره می داد.

پاسخ صحیح سؤالات را آن‌ها می‌دادم، دانش‌آموزانم برگه‌های انفرادی خود را نمره می‌دادند و سپس رئیس هر گروه ورقه گروه را تصحیح می‌کرد.

۸. نمرات را در جدول ثبت کرده و جدول نمرات را تفسیر نمودم.

روی تابلو جدولی می‌کشیدم:

	گروه A	گروه B	گروه C
کمترین اعضای تیم			
بیشترین اعضای تیم			
معدل نمرات اعضای گروه			
نمره ورقه مشترک گروه			
نمره مؤثر بودن یادگیری			
رتبه گروه			

نکته ۱: به جای A ، B وC اسامی انتخاب شده توسط گروه ها را می نوشتم.

نکته ۲: نمره مؤثر بودن یادگیری را بر اساس فرمولی که داشتم (معدل نمرات اعضای گروه – نمره ورقه مشترک گروه = نمره مؤثر بودن یادگیری) محاسبه می کردم.

نکته ۳: رتبه بندی گروه ها بر اساس «نمره مؤثر بودن یادگیری» تعیین می شد، یعنی گروهی که رویکرد ارتباطی آن ها بهتر باشد، رتبه بالاتری کسب می کنند.

نکته ۴: چنانچه معدل نمرات اعضای گروه از نمره ورقه مشترک گروه بیش تر باشد، نشان دهنده این است که اعضای گروه مورد نظر همکاری مناسبی با هم نداشته اند. در این حالت نمره در مؤثر بودن یادگیری منفی بود.

نکته ۵: چنانچه به هر دلیل قادر نبودم گروه های متجانسی تشکیل دهم، این کار مشکلاتی به بار می آورد؛ از جمله، وقتی اعضای یک گروه و نمره ورقه مشترک گروه به هم نزدیک می شد. در نتیجه نمره ی مؤثر بودن یادگیری و رتبه گروه پایین می آمد. بنابر این در گروه بندی ها باید دقت زیادی اعمال می کردم و در این زمینه شناخت از دانش آموزان بسیار مؤثر بود.

نکته ۶: از تقسیم بندی دانش آموزان به زرنگ و تنبل خودداری و به جای آن اصطلاحات قوی، متوسط و نیاز به تلاش بیشتر را به کار می بردم.

۹. ارزشیابی پایانی (معلم) و پاسخ دادن انفرادی (دانش آموزان)

گروه‌ها را منحل می‌کردم و سپس بر اساس متن قبلی سؤالات دیگری در اختیار تک‌تک دانش‌آموزان قرار می‌دادم و بعد از زمان تعیین شده ورقه‌ها را می‌گرفتم.

۱۰- بازخورد (معلم)

در اولین فرصت ممکن نمرات آزمون پایانی را به دانش‌آموزان اعلام می‌کردم. از آن جا که دانش‌آموزانم بعد از هر گونه آزمونی مشتاق و حتی نگران نمره خود بودند، کلید آزمون‌ها را فوراً به آن‌ها می‌دادم و نمرات را هم سریعاً اعلام می‌کردم تا یادگیری آن‌ها مؤثر واقع شود.

خود برگزاری آزمون‌ها، نوعی آموزش بود و برگزاری آزمون‌های منظم و ارزشیابی تدریجی هم از این منظر قابل‌توجیه بودند. انواع آزمون‌ها را وسیله تدریس قرار داده؛ یعنی از یک نکته چند سؤال به دانش‌آموزان می‌دادم و جواب‌ها را به بحث می‌گذاشتم و سپس نکته مورد نظر را از دل سؤالات آزمون بیرون می‌کشیدم.

سه گروه شش‌نفره داشتم که حاصل کار آن‌ها به‌قرار زیر است:

گروه	نام گروه	نمرات انفرادی اعضای گروه	نمره ورقه مشترک گروه
اول	مریخ	۲۰- ۱۵-۱۷-۱۷-۱۹	۱۸
دوم	زمین	۱۲-۱۶-۱۶-۲۰-۲۰	۱۵
سوم	زمین	۱۲-۱۶-۱۶-۲۰-۲۰	۲۰

این نمرات را در جدول می‌بینید:

	زمین	مریخ	خورشید

کمترین اعضای تیم	۱۵	۱۲	۱۸
بیشترین اعضای تیم	۲۰	۲۰	۲۰
معدل نمرات اعضای گروه	۱۶/۲	۱۶/۸	۱۹
نمره ورقه مشترک گروه	۱۸	۱۵	۲۰
نمره مؤثر بودن یادگیری	+۱/۸	-۱/۸	+۱
رتبه گروه	اول	دوم	سوم

۱. رتبه بندی گروه ها را بر اساس میزان مؤثر بودن یادگیری تعیین کردم. در این کلاس اعضای گروه زمین کار گروهی بهتری داشته اند؛ به طوری که معدل نمرات اعضا از نمره برگه مشترک گروه پائین تر بود و این نشانه اثر بخشی کار تیمی بود ، بنابر این رتبه اول را کسب کردند.

۲. معدل نمرات اعضای گروه مریخ (۱۹) از همه بیشتر بود، اما حاصل کار گروهی پائین بود و رتبه دوم را توانستندکسب کنند. همان طور که از کمترین و بیشترین نمره اعضای گروه (۱۸ و۲۰) بود می توان فهمید، آن ها تقریباً همگی قوی بوده اند که این البته اشکال مهمی بود.

۳. نمره مؤثر بودن یادگیری گروه خورشید منفی بود و نشان می داد که کار انفرادی اعضای این گروه از کار گروهی آن ها قوی تر باشد. این ضعف در کار گروهی ممکن بود به دلیل عدم توانایی سر گروه در سازماندهی افراد، تسلط یک یا دو نفر بر کل اعضای گروه و یا عدم بحث و همفکری اعضا باشد و این هم اشکال مهمی بود.

۴. درستی این روش به همکاری و وجود اعتماد بین من و دانش آموزانم بستگی داشت. البته ارزشیابی پایانی که باید ملاک اصلی نمره دادن به دانش آموزان باشد، به صورت انفرادی و زیر نظر کامل من انجام می شد. نمره برگه مشترک گروه را هم برای اعضای گروه یادداشت می کردم. اما در نمره کارنامه دانش آموزان، اهمیت کمتری برای آن قائل می شدم. حتی برگه یک گروه را به گروهی دیگر می دادم تا تصحیح کنند.

۵. کتاب های دانش آموزانم را کنترل می کردم تا کسی قبلاً و مثلاً با کمک راهنمای کتاب به سؤالات پاسخ نداده باشد و سپس سؤالات ارزشیابی پایانی را مطرح می کردم.

دو فعالیت دیگری که با استفاده از رویکرد ارتباطی (CLT) نیز انجام می‌دادم عبارتند از:

۱- یک داستان را انتخاب و آن را به چند قسمت یا به تعداد دانش آموزان کلاس تقسیم می کردم. هر دانش آموز یک قسمت از داستان را می گرفت. دانش آموزان با گوش دادن به هر قسمت که باید با صدای بلند خوانده شود، تصمیم می گرفتند که قسمت در اختیار آن ها متعلق به کدام قسمت داستان است. سرانجام دانش آموزان تمام داستان را با هم به صورت گروهی به ترتیب درست آن مرتب می کردند.

۲- دانش آموزانم اطلاعاتی را که در یک فرم ارائه شده بود را مطالعه نموده و در فرم متفاوت دیگری پر می کردند. مثلا متنی را می خواندند و بر اساس آن تصویری رسم و یا رنگ می کردند و یا مثلا راهنمایی آنکه چگونه باید از محل A به B رفت را مطالعه می کردند و سپس نقشه ای

را که در آن به ترتیب این مسیر نمایش داده شده باشد را ترسیم می کردند یا اطلاعاتی را در خصوص یک موضوع مطالعه نموده و سپس بر اساس آنها یک نمودار را ترسیم کنند.تمام این فعالیت ها به صورت گروهی و بر مبنای رویکرد ارتباطی (CLT) صورت می گرفت.

نتیجه‌گیری

در روش آموزش از طریق رویکرد ارتباطی (CLT)، هرچند به دانش‌آموزان نقش زیادی واگذار شده باشد، اما هنوز هم معلم نقش کلیدی و مهمی دارد. یکی از ایرادات قابل‌تأمل که ممکن است بعضی از همکاران به این روش وارد بدانند، کمبود وقت است. پاسخ این است که در مدرسه‌هایی مانند مدارس سمپاد (استعدادهای درخشان)، نمونه دولتی، شاهد، هیئت امنایی، غیرانتفاعی و مانند آن‌ها که معمولاً یکی دو ساعت به ساعات هر درس اضافه شده است و تعداد دانش‌آموزان هم زیاد نیست، این روش کاملاً جواب می‌دهد. در مورد مدرسه‌های عادی هم این روش قابل‌اجرا است و نگارنده خود این روش را در هر دو نوع مدرسه با موفقیت تجربه کرده است. البته در مدرسه‌های عادی، به دلیل کمبود وقت، می‌توان حداقل برای تنوع در کلاس‌ها ماهی یک‌بار این روش را اجرا کرد. انگیزه دادن و ایجاد نشاط هنگام یادگیری، هنر معلم به شمار می‌رود که کمک زیادی به او و دانش‌آموزانش می‌کند. در این روش نقش معلم به‌عنوان تسهیل گر یادگیری دانش‌آموزان است. معلم مدیر فعالیت‌های کلاسی است کار او مشاوره، پاسخ به سؤالات دانش‌آموزان ارزشیابی و نظارت بر عملکرد آنان می‌باشد. ارتباط واقعی دارای هدف است. در رابطه معلم با دانش‌آموز، معلم آغازگر فعالیت‌هاست. معلم اغلب با دانش‌آموزان تعامل دارد و گاهی اوقات نیز طرف ارتباط است؛ اما بیشتر اوقات او موقعیت‌هایی را به وجود می‌آورد تا ارتباط بین دانش‌آموزانش را بالا ببرد. فراگیران نیز با یکدیگر بسیار تعامل دارند آنها این تعامل را به اشکال مختلف دونفره، سه‌نفره، گروه‌های کوچک و گروه‌های جمعی نشان می‌دهند.

محدودیت‌ها و پیشنهادات

محدودیت‌ها:

۱- برای کلاس های پرجمعیت قابلیت اجرائی بالائی ندارد و کنترل کلاس دشوار است.

۳- معلمان سطح پیشرفت کار گروهی را ارزیابی می کنند و باید توجه داشت که موضوعات گروهی محدودیت دارد .

پیشنهادات:

۱– در فرآیند ارزشیابی فرد و گروه ارزیابی می شوند و سطح پیشرفت کارگروهی و ارتباطی را مشخص می کند.

۲– دانش آموزان آموخته های خود را مورد ارزیابی قرار می دهند و در سطح بالایی به دقت و تسلّط دست می یابند.

۳– از تمامی آموخته های دانش آموزان ارزشیابی به عمل آید و فرصت هایی برای فعال کردن دانش آموزان فراهم می آید.